

بسمه تعالی

صورتجلسه ششمین کرسی ترویجی دانشگاه مجازی المصطفی(ص) با عنوان: " بررسی تطبیقی دیدگاه صدرالمتألهین در مورد رابطه باطن با ظاهر قرآن"

ششمین کرسی ترویجی دانشگاه مجازی المصطفی(ص) به صورت حضوری و مجازی با قرائت آیاتی از کلام الله مجید آغاز شد. سپس آقای دکتر هاشمی، معاون پژوهش دانشگاه مجازی المصطفی(ص) در مورد برگزاری کرسی های ترویجی در دانشگاه و همچنین ساختار کرسی حجت الاسلام دکتر حسین شفیعی دارابی استادیار جامعه المصطفی(ص) العالمیه با عنوان « بررسی تطبیقی دیدگاه صدرالمتألهین در مورد رابطه باطن با ظاهر قرآن » توضیحاتی ارائه نمودند. پس از آن مدیریت علمی جلسه را به حجت الاسلام مهدی سازندگی سپردند.

حجت الاسلام سازندگی، مدیر علمی جلسه، ضمن خیر مقدم به اساتید و ناقدین گرامی و حضار محترم به معرفی برگزار کننده کرسی آقای دکتر شفیعی و همچنین ناقدین، جناب حجت الاسلام دکتر سید حیدر طباطبایی حکیم و آقای دکتر سید محمد طباطبایی پرداختند. پس از این معرفی از حجت الاسلام دکتر شفیعی خواستند تا در ۳۰ دقیقه بحث خود را مطرح کنند.

حجت الاسلام دکتر شفیعی ارائه کرسی خود را اینگونه آغاز کردند:

پس از حمد و ثنای الهی و ارسال درود و سلام به ارواح طیبه حضرات معصومین و شهداء عزیز؛ اول خرسندم که خدای متعال توفیق برگذاری این کرسی علمی ترویجی؛ که مرتبط با یکی از مهمترین مباحث قرآنی یعنی وجود رابطه بین دو لایه ظاهری و باطنی قرآن کریم می باشد را به بنده عطا فرموده است؛ خرسندی بیشتر اینکه این نشست علمی، همزمان شد با ولادت امام زمان علیه السلام

بر اساس جمعی از روایات معتبر، یکی از مصادیق باطنی بخشی از آیات شریفه، وجود امام زمان علیه السلام می باشد؛ از جمله: مرحوم عروسی حویزی مفسر شیعی، در مقام تفسیر آیه شریفه « قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَعِينٍ »، آورده است: امام باقر (ع) فرمود: « هَذِهِ آيَةٌ نَزَلَتْ فِي الْقَائِمِ، يَقُولُ: إِنْ أَصْبَحَ إِمَامُكُمْ غَائِبًا عَنْكُمْ لَأَتَدْرُونَ أَيْنَ هُوَ، فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِإِمَامٍ ظَاهِرٍ، يَأْتِيكُمْ بِأَخْبَارِ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَحَلَالِ اللَّهِ جَلٍّ وَعَزٍّ وَحَرَامِهِ. ثُمَّ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: وَاللَّهِ مَا جَاءَ تَأْوِي لُ هَذِهِ الْآيَةِ، وَلَا بُدَّ أَنْ يَجِيءَ تَأْوِيلُهَا: » این آیه در باره امامی نازل شده است که قیام به عدل الهی می کند (حضرت مهدی) می گوید:

اگر امام شما پنهان گردد، و نمی دانید کجا است؟ چه کسی برای شما امامی می فرستد که اخبار آسمان ها و زمین، و حلال و حرام خدا را برای شما شرح دهد. سپس فرمود: به خدا سوگند تاویل این آیه تا کنون محقق نشده، اما سرانجام به وقوع خواهد پیوست نکته لازم به ذکر اینکه: پیرامون مسئله مهم باطن قرآن مباحث فراوانی مطرح است؛ از جمله آنها تعیین نوع ارتباط بین دولایه معنایی ظاهر و باطن قرآن کریم؛ آن هم از منظر مفسر و فیلسوف بزرگ شیعی؛ یعنی مرحوم صدر المتألهین؛ معروف به ملا صدرا، طبعاً طرح این بحث متفرع بر پرداختن به چهار امر مهم می باشد:

۱- چیستی ظاهر و باطن قرآن از منظر ملاصدرا، شیرازی؛

۲- اعتقاد ملاصدرا به دو ساحتی بودن حیثیت معنایی آیات شریفه؛ ساحت ظاهری و ساحت باطنی؛

۳- باور ملاصدرا به برقراری رابطه بین دو ساحت معنایی ظاهر و باطن قرآن؛

۴- تعیین نوع ارتباط بین دو ساحت معنایی ظاهر و باطن قرآن از منظر ملا صدرا؛

نکته پایانی: نقد و بررسی دیدگاه ملا صدرا در تعیین نوع ارتباط موجود بین ظاهر و باطن قرآن

محور اول بحث ما عبارت است از چیستی ظاهر و باطن قرآن با توجه به نقل قول هائیکه در متن مقاله از نگاشته های مختلف ملاصدرا نقل نمودیم؛ بر این باوریم که او نیز همچون دیگر دانشورانی قرآنی، معتقد بود ظاهر قرآن، آن بخش از معارف و احکامی است که آیات شریفه قرآن بر مبنای قواعد ادبیات عرب و اصول عقلایی محاوره، بر آن دلالتی آشکار دارد و برای هر کس که از قواعد و اصول یاد شده آگاه باشد و آنها را به کار بندد، قابل فهم است.

اما مقصود از باطن، مجموعه معانی و مصادیق پنهان آیات است که بر اساس روایت حسنه حمران بن أعین بخشی از آنها عرفی است که قابل فهم برای عموم است و بخشی دیگر با لحاظ روایت معتبره فضیل بن یسار، فرا عرفی است که دور از دسترس عموم مردم است و کسی جز راسخان علم، توان فهم تمام آنها را ندارد.

محور دوم بحث عبارت است از اعتقاد به دو ساحتی بودن حیثیت معنایی آیات شریفه؛ ساحت ظاهری و ساحت باطنی

ملا صدرا به هنگام تفسیر آیه «تَنْزِيلُ الْكِتَابِ لَا رَيْبَ فِيهِ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ» آیه ۲ سوره سجده چنین گفته است:

قرآن دارای ظاهر و بطن و حدّ و مطلع است. آدمی هم ظاهر و باطن دارد و باطن او نیز باطن دیگر تا هفت بطن دارد. این باطن هفت گانه، همان مقامات باطنی است که در نزد عارفان شهرت دارد؛ قرآن کریم هم که با انسان کامل در کمال و نقصان و صعود و نزول، مساوق است، همینگونه دارای بطون هفت گانه است.

ملاصدرا در خصوص اینکه چرا برخی فقط به معانی ظاهری قرآن اکتفا کرده و برای قرآن، جز معانی و تفاسیر محدودی که توسط برخی مفسران مشهور مانند ابن عباس و دیگران ذکر شده، معانی دیگر قائل نیستند، دو دلیل ذکر میکند:

دلیل اول: غلبه احکام ظاهری برای این سنخ از افراد و عدم توانایی ایشان از فهم و ادراک بواطن و اسرار قرآن است

دلیل دوم: استناد گروه مذکور به حدیث نبوی مشهور در جهت مذمت تفسیر به رأی؛ یعنی حدیث «مَنْ فَسَّرَ الْقُرْآنَ بِرَأْيِهِ فَلْيَتَّبِعْ مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ»؛ کسی که قرآن را به رأی و نظر خود تفسیر کند، جایگاهش آتش دوزخ است و عدم دریافت معنای صحیح آن.

ملاصدرا معتقد است که تفسیر به رأی هرگز به معنای عدم تدبّر و تعمق در آیات قرآن نیست. وی در این راستا به این روایت از امام علی (ع) «الآن یؤتی الله عبداً فهماً فی القرآن» و همچنین سخن آن حضرت درباره تفسیر سوره فاتحه که فرمود: «لَوْ شِئْتُ لَأَوْقَرْتُ سَبْعِينَ بَعِيراً فِی تَفْسِيرِ فَاتِحَةِ الْكِتَابِ» اشاره کرده و سپس نتیجه می گیرد که اگر آیات قرآنی صرفاً دارای معنای ظاهری بودند، در این صورت معنای سخنان فوق الذکر چه می توانست باشد. وی در ادامه، به این نکته اشاره می کند که پیامبر اکرم (ص) آیه شریفه بسم الله را بیست مورد تکرار کرده و آن را دلیلی بر تدبّر در معانی متعدد و متکثر آیه مذکور دانسته اند.

ملاصدرا با ذکر روایات مذکور و چند مورد دیگر نتیجه میگیرد که: فهذه الامور تدلّ علی ان فی فهم معانی القرآن مجال رحب و متسع بالغ، فان المنقول من ظاهر التفسیر لیس منتهی الادراک فیه.

محور سوم بحث عبارت است از اینکه باور صدرالمতألّهین به وجود رابطه بین باطن با ظاهر قرآن با تتبع در بخش های مختلفی از آثار تفسیری و غیر تفسیری ملاصدرا، به روشنی درمی یابیم که وی از مدافعان جدی برقراری ارتباط بین دو لایه ظاهری و باطنی آیات شریفه بوده است. از این رو می بینم که ایشان از سویی ضمن ردّ مسلک

ظاهرگرایان، آنان را از غالیان برشمرده و به صراحت اعلان داشته است: ظاهری که فاقد باطن باشد، همانند شبیحی است که در آن روحی نباشد.

وی آشکارا به نفی راه و رسم این گروه پرداخت و صریحا اعلام داشت که اعتقاد تنها به ظاهر کتاب و انکار باطن آن، که توسط ظاهرگرایانی همچون احمد بن حنبل و پیروان او ابراز شده است، معلول قصور درک و فهم آنان است که جز مفاهیم ظاهری الفاظ، چیز دیگری را درک نمی کنند و کسی که تنها به ظاهر شریعت روی بیاورد و از باطن آن رویگردان باشد، همچون جسدی بدون روح است که بدون اراده و قصد حرکت نماید و همانند مرغ بریده ای است که پیوسته بدنش را با حرکات، به مشقت می اندازد و بر طاعات صوری و ظاهری میافزاید؛ ولی چنین طاعاتی که فاقد قصد و نیت است، در نزد خدای تعالی هیچ ارزشی ندارد و باعث تقرب به خدا نمی گردد.

ملاصدرا از ناحیه دیگر، راه و رسم فرقه باطنیه را نیز ناصحیح میدانست و معتقد بود که آنان تنها به باطن قرآن و شریعت باور دارند و اعتقادشان بر وا گذاشتن ظاهر و عدم پابندی به آن است. وی این طیف منحرف را با تعبیر نصرانی امت اسلام یاد کرده و گاه آنان را در زمره مسرفان برشمرده است.

ایشان همچنین در نفی باورشان اعلام داشت کسی که به تحصیل علوم حقیقی و آرای عقلی روی می آورد و از بر پاداشتن ظواهر شرعی غفلت می ورزد و در انجام طاعات و عبادات دینی مسامحه می کند، او هم مانند شخص دارای روح است که از کالبدش به در آمده و از لباسش که ساتر عورت اوست، جدا گشته و در معرض این است که قبایح و زشتی هایش آشکار شود و عورتش در نزد خلائق از پرده استتار به در آید.

صدرالمتألهین سرانجام برای درامان ماندن از آسیب های برآمده از افکار و رفتار انحرافی دو طیف یادشده، به دعا روی آورده و این گونه به درگاه الهی، عرض حاجت کرده است که: خدا ما و شما را از زیان این دو طریق ظاهریه و باطنیه که اهل آن از سنن حق قدیم و سلوک صراط مستقیم خارج شده اند، محفوظ بدارد.

محور چهارم بحث عبارت است از باور صدرالمتألهین به التزامی بودن رابطه بین باطن با ظاهر قرآن با اعتراف به حتمیت برقراری رابطه بین دو صنف از معانی و مصادیق باطنی و ظاهری آیات، جای آن دارد که پرسیده شود:

۱- آیا این ارتباط، منحصر در نوع خاصی از ارتباطات زبان شناختی است و یا متنوع و مختلف می باشد؟

۲- با فرض خاص بودن این ارتباط، آیا از نوع ارتباط التزامی است؟ و یا مطابقی؟ و یا...؟

با تتبع مناسب صورت یافته در نگاشته های دانشوران قرآنی و تأمل در اظهار نظرهای آنان، روشن شد که تا پیش از دهه های اخیر، از سوی هیچ یک از اشخاص و نحله های معتقد به وجود رابطه بین دو الیه معنایی باطن و ظاهر قرآن و یا دستکم از ناحیه غالب آنها، عبارت صریحی در پاسخ این دو پرسش، ابراز نشده است.

از این رو می گوئیم: حتی وجود تعابیر خاصی همانند: لوازم مستعمل فیه لفظ در عبارت آخوند خراسانی لوازم معنای مطابقی در نگاشته آقاضیاء دلالت های التزامی پنهان و اشاره های ابهام دار در خلال عبارت نهانندی لوازم، ملزومات و ملزومات معنای مستعمل فیه لفظ در تقریرات درس آیت الله خویی و تعابیر مشابه مندرج در نگاشته های برخی دیگر از دانشوران مسلمان در مورد بطن قرآن را نیز نمی توان دلیلی بر ارایه نظریه ای صریح از سوی صاحبان آنها در پاسخ از دو پرسش مذکور دانست؛ زیرا همه آنها تنها به انگیزه تعریف از بطن قرآن و کم و بیش به منظور نفی اندیشه ظاهرپسندگی و باطن گرایی محض، مطرح شده اند و نه چیز دیگر.

البته به هیچ وجه نمی توان اظهار نظرهای غیر مستقیم برخی از دانشوران قرآنی در قرون گذشته و نیز تصریحات جمعی از آنان در دوره معاصر درباره نوع ارتباط بین باطن و ظاهر قرآن و پای فشردن همه آنان بر انحصار و خاص بودن آن را انکار کرد؛ از جمله این که: از تعابیر صریح و یا غیر صریح برخی از دانشوران مسلمان در قرون گذشته و معاصر، استفاده می شود که نوع رابطه بین باطن و ظاهر قرآن، منحصر در رابطه التزامی است.

طبق تعریف دانشوران منطقی، دلالت التزامی عبارت است از: دلالت لفظ بر چیزی که خارج از معنای موضوع له آن بوده ولی در تصور، ملازم با آن و تلازم بین آن دو واضح باشد؛ همانند دلالت لفظ سقف بر دیوار.

مقصود از برقراری رابطه التزامی بین بطون و ظواهر قرآن این است که: معانی و مصادیق بطنی آیات، در عین آن که خارج از معانی ظاهری الفاظ قرآن محسوب می شوند، ولی ملازم با آنها هستند و نه بیگانه از آنها؛ در نتیجه، مراد الهی می باشند.

نکته شایان توجه این که باور به وجود رابطه التزامی بین بطون با ظواهر قرآن، باوری است که از دیرباز، مورد قبول غیر مستقیم برخی از دانشوران قرآنی قرار گرفته است. یکی از قرآن پژوهان معاصر، نتیجه و مفاد غیر صریح تعریف حسن بصری از ظاهر و باطن قرآن را دلیل بر اعتقاد وی به برقراری رابطه التزامی بین آن دو دانسته است.

ما معتقدیم گرچه درستی انتساب باور مذکور به حسن بصری قابل تأمل و تردید است، اما به هیچ وجه نمی توان در حق بودن این انتساب به اشخاصی همانند احمد بن تیمیه، داود بن محمود قیصری، ملاصدرای شیرازی، ملامحمد کاظم خراسانی، محمدباقر مجلسی، عبدالرحیم نهاوندی و ... تردید نمود؛ زیرا تعریف آنان از باطن و ظاهر قرآن و تحلیل معانی بطنی آیات به گونه ای است که تنها با اعتقاد غیر صریح آنان به وجود رابطه التزامی بین آن دو سازگاری دارد.

البته می توان مدعی شد که عبارات صدرالمتألهین در دلالت بر انحصار نوع رابطه بین باطن با ظاهر قرآن در دلالت التزامی، نسبت به عبارات سایرین، از صراحت بیشتری برخوردار است؛ زیرا وی در بخش های مختلفی از آثار گران سنگ تفسیری و غیر تفسیری خود ضمن تأکید بر نادرست بودن دو مذهب ظاهرگرایی افراطی و باطن گرایی محض و ضرورت توجه عملی به دو بعد باطنی و ظاهری آیات قرآنی، از سویی از عدم وجود تناقض بین این دو ساحت معنایی الفاظ قرآن کریم و امکان دست یابی افراد غیر معصوم راسخ در علم، به برخی از مراتب باطن قرآن خبر داده و از ناحیه دیگر، نه تنها به وجود پیوستگی بین باطن و ظاهر قرآن توجه داده است؛ بلکه به نوع این پیوستگی یعنی رابطه التزامی نیز تصریح کرده و چنین آورده است: (فظهره ما يفهم من ألفاظه يسبق الذهن إليه و بطنه المفهومات اللازمة للمفهوم الاول...؛ ظاهر قرآن، همان مفهومی است که به محض شنیدن لفظ به ذهن خطور می کند و باطن قرآن هم عبارت است از مفهوم التزامی مفهوم اول و ظاهر قرآن).

صدرالمتألهین در سخن دیگری در جهت اثبات برقراری رابطه التزامی بین باطن و ظاهر آیات شریفه، قرآن را همانند شخص آدمی می انگارد که به حکم ضرورت، دارای جسم و جان است و با فقدان هر کدام، شخص آدمی از میان می رود. از این رو باید گفت: وی نه تنها اسرار و معانی باطنی آیات را با ظاهر آنها متناقض نمی دانست، بلکه آن را وسیله به کمالرساندن و وصول به لبّ و مغز آیات می شمرد.

نکته پایانی این است که محور پنج نقد و بررسی دیدگاه صدرالمتألهین در حوزه رابطه باطن با ظاهر قرآن از مجموعه آن چه که در خلال دو مبحث پیشین ذکر شد، به خوبی برمی آید که دیدگاه صدرالمتألهین در پرتو مسئله رابطه باطن با ظاهر قرآن، ترکیب و آمیخته با دو مدعا است:

۱- حتمیت برقراری ارتباط بین معانی باطن و ظاهر آیات شریفه؛

۲- انحصار نوع این ارتباط در رابطه التزامی.

در جهت تأیید و یا ردّ هر یک از دو مدّعی مذکور ملاصدرا، نکات فراوانی قابل ذکر است که ما در این بخش، تنها به بیان دو نکته بسنده می‌کنیم:

نکته اول: ارزیابی مدّعی اول ملاصدرا

مدّعی آغازین صدرالمتألّهین، ضمن دارابودن مقبولیت در نزد جمع بسیاری از دانشوران تفسیری و غیر تفسیری فریقین، از امتیاز مستند بودن به دلایل عقلی و نقلی معتبر نیز برخوردار است. در لابه لای سخنان پیشین وی، از استناد ایشان در این حوزه به برخی از روایات مربوطه بهره جستیم. اکنون نیز به نقل دو روایت سودمند برای تثبیت مدّعی مذکور بهره می‌جوئیم:

۱- روایت حاکی از چیستی باطن و ظاهر قرآن طبق گزارش شیخ صدوق، حُمران بن أعین می‌گوید: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ ظَهْرِ الْقُرْآنِ وَ بَطْنِهِ، فَقَالَ: ظَهْرُهُ الَّذِي نَزَلَ فِيهِمْ وَ بَطْنُهُ الَّذِي عَمَلُوا بِمِثْلِ أَعْمَالِهِمْ يَجْرِي فِيهِمْ مَا نَزَلَ فِي أَوْلَئِكَ؛ از اباجعفر (امام باقر) علیه السلام، ظاهر و بطن قرآن را پرسیدم. فرمود: ظَهْرُ آن کسانی هستند که قرآن درباره آنان نازل شده است و بطن آن کسانی هستند که مانند اعمال آنان عمل کرده‌اند؛ درباره ایشان جاری می‌شود آن چه در مورد آنان نازل شده است.

کیفیت استدلال

در این روایت، از سویی هر یک از ظاهر و باطن قرآن، به افراد و مصادیقی که مفهوم آیات بر آنها منطبق می‌شود معنا شده است و از ناحیه دیگر، از همانندی پیشینیان و پسینیان در کارکردها، به عنوان علت این انطباق یاد شده است. همین امر میتواند دلیل وجود ارتباط بین باطن و ظاهر باشد؛ زیرا درستی وحدت در انطباق این دو ساحت معنایی، متفرع بر وجود ارتباط و پیوستگی بین آن دو است.

نکته مهم این که اگرچه این روایت، دارای سندی معتبر است؛ اما چون مضمون آن، ناظر به بخشی از بطون قرآنی یعنی مصادیق بطنی است، ممکن است گفته شود استدلال به آن در جهت اثبات مدّعا یعنی وجود ارتباط بین مجموعه معانی و مصادیق بطنی و ظاهری آیات شریفه، مواجه با اشکال است؛ زیرا این روایت، تنها حکایت از

وجود ارتباط بین برخی از بطون یعنی مصادیق بطنی با ظواهر قرآن دارد و نه تمامی آنها؛ پس دلیل اخص از مدعا است و بدین جهت، قابل استناد نیست.

ما در پاسخ می‌گوییم مشکل مذکور قابل رفع است؛ زیرا مدلول دیگر روایات وارده در این زمینه، عام و دال بر وجود ارتباط بین همه انواع بطون اعم از مصادیق و معانی بطنی با ظواهر قرآن است؛ پس به کمک آنها، مدعای یادشده قابل اثبات است. در واقع، روایت مورد بحث روایت حُمران بن أعین مؤید بخشی از مضمون سایر روایات سودمند در این بحث است.

نتیجه سخن این که به کمک سایر روایات، ثابت می‌شود که وجود ارتباط بین بطون با ظواهر قرآن کریم، امری فراگیر است و مختص به نوع خاصی از بطون نیست.

۲- روایت دال بر وجود معانی چهارگانه برای هر آیه از قرآن

در روایتی مرسله، از امیرمؤمنان علیه السلام، چنین نقل شده است: ما من آیه إلا و لها أربعة معان ظاهر و باطن و حد و مطلع فالظاهر التلاوة و الباطن الفهم و الحد هو أحكام الحلال و الحرام و المطلع هو مراد الله من العبد بها؛ هیچ آیه ای در قرآن نیست جز این که دارای چهار معناست: ظاهر، باطن، حد و مطلع.

ظاهر آن تلاوت، باطن آن فهم و حد آن، احکام حلال و حرام و مطلع آن، مراد خداوند است که آن را از بنده خواسته است.

کیفیت استدلال

در استدلال به این روایت گفته می‌شود: در تعبیر الباطن الفهم مذکور در این روایت، واژه باطن، به فهم تفسیر شده است؛ اما چون بر اساس قانون صرفی، واژه مصدری تلاوه در جمله پیشین فالظاهر التلاوة، دارای معنای اسم مفعولی متلو است، به حکم قرینه مقابله، کلمه فهم در تعبیر الباطن الفهم نیز دارای معنای اسم مفعولی مفهوم می‌باشد.

نتیجه سخن این که: ظاهر قرآن، الفاظ آن است و باطنش نیز هر چیزی اعم از معانی و مصادیق است که از الفاظ آن فهمیده می‌شود؛ پس باطن و ظاهر قرآن، دو لایه پیوسته به هم هستند.

نکته قابل ملاحظه این که: دلالت این روایت به گونه ای نیست که تمام باطن های قرآن را پوشش دهد؛ بلکه تنها به بعضی از مراتب آن نظر دارد؛ اگرچه در صورت اراده استغراق از الف و لام الباطن، امکان رفع این نقیصه وجود دارد.

نکته دوم: ارزیابی مدعای دوم ملاصدرا اگرچه بخش دو ادعای ملاصدرا در انحصار ارتباط بین باطن و ظاهر قرآن در دلالت التزامی نسبت به مفاد بخشی از آیات شریفه قابل قبول است، ولی نمی توان از آمیخته بودن آن با پاره ای از مشکلات پیش روی، چشم پوشی کرد.

۱- عدم مرزبندی بین انواع سه گانه دلالت التزامی

در گفته ها و نگاشته های ملاصدرا و اکثر مدافعان این دیدگاه چه پیش از نیمه نخست قرن چهاردهم و چه پس از آن، هیچ گونه مرزبندی بین انواع سه گانه لوازم بین به معنی أخص و بین به معنی أعم و غیر بین دیده نمی شود. همین قضیه، موجب ابهام در قلمرو و گستره رابطه التزامی در حوزه مورد بحث می شود؛ زیرا مشخص نیست که مقصودشان از التزام، همه انواع آن است یا برخی از آنها؟ البته همان گونه که در بحث تبیین دیدگاه اشاره شد، در صورت باور به این که مشی اشخاص یاد شده، بر اساس نظر مشهور بوده و در نظر آنان، دلالت التزامی منحصر در لازم بین به معنی أخص می باشد، ابهامی در این دیدگاه وجود نخواهد داشت؛ زیرا در آن صورت، بطون قرآن، محدود به همین قسم از مدلولات التزامی خواهد شد.

۲- عدم برخورداری از جامعیت

عدم شمول و جامع بودن بخش دوم دیدگاه صدرالمآلهین نسبت به تمامی معانی و مصادیق باطنی آیات نقل شده در خلال روایات مربوطه، نقص فاحشی است که به هیچ وجه نمی توان آن را نادیده گرفت؛ زیرا جمعی از بطون قرآنی مذکور در این سلسله از روایات به گونه ای است که به هیچ وجه نمی توان گفت: نوع رابطه بین آنها با ظواهر قرآن، داخل در گردونه رابطه التزامی است؛ بلکه در شمار انواع دیگری از روابط زبان شناختی قرار می گیرد.

۳- ناسازگاری با مفاد آیه ۷ سوره آل عمران و مدلول برخی از روایات

با توجه به مفهوم رایج دلالت التزامی، نتیجه برآمده از باور به انحصار رابطه بین باطن با ظاهر قرآن در مدلولات التزامی، چیزی جز دست یافتنی دانستن آنها برای غیر راسخان در علم و همگانی پنداشتن علم به تأویل قرآن نخواهد بود؛ در حالی که چنین نتیجه ای، به دو جهت ذیل، نادرست است :

- متعارض بودن با مفاد آیه ۷ سوره آل عمران؛ زیرا این آیه، به روشنی، علم به تأویل قرآن را منحصر در خدا و راسخان در علم می داند .

- غیر همخوانی با مفاد دو دسته از روایات وارده در باب امامت امامان معصوم(ع)

✓ روایات دال بر انحصار راسخان علم در ائمه علیهم السلام

روایات دال بر اختصاص علم به همه مراتب باطن قرآن به پیامبر و امامان معصوم (ع)

والسلام علیکم و رحمۀ الله و برکاته

پس از توضیحات آقای دکتر شفیعی، مدیر علمی جلسه حجت الاسلام سازندگی جمع بندی از بحث های آقای دکتر شفیعی ارایه کردند. و سپس از جناب آقای دکتر سید محمد طباطبایی به عنوان ناقد خواستند تا نظراتشان را ارایه کنند.

دکتر سید محمد طباطبایی استاد همکار دانشگاه مجازی المصطفی(ص) که به عنوان ناقد در این جلسه حضور داشتند، به نقد ایده دکتر شفیعی پرداختند:

عرض سلام و تبریک خدمت حضار گرامی و دوستانی که از طریق آنلاین با ما در ارتباط هستند به مناسب اعیاد شعبانیه و سپاس و تشکر از استاد گرامی آقای دکتر شفیعی که نکات خیلی خوبی را ارائه فرمودند.

چند نکته مقدمه ای دارم بنده و امیدوارم که مد نظر قرار بگیرد و به نوعی آیین نامه ای و مربوط به قواعد و اصول کرسی ترویجی هست.

بنده ابتدا آیین نامه را دیدم و بر اساس آن ذهنیاتی پیدا کردم و برای تایید آن با جناب دکتر خسرو پناه تماس گرفتم و تایید آن را از ایشان گرفتم.

نکته این است که قاعدتا آن طور که گفته شده مقاله علمی تخصصی نمیتونه مبنای کرسی ترویجی قرار بگیرد و این مقاله یک مقاله علمی تخصصی هست و این آیین نامه ای هست که شاید به ارائه دهنده محترم ارتباطی نداشته

باشد و به هر حال ایشان زحمت کشیدند و اراده دادند مقاله خود را به صورت یک کرسی ترویجی و دیگران بایستی تذکر آیین نامه را میدادند.

کرسی ترویجی اگرچه نامش شبیه مقاله علمی ترویجی هست اما سطح آن از مقاله علمی پژوهشی هم بالاتر هست. تمامی سخنان من تا اینجا به عنوان یک بحث آیین نامه ای بود که مطرح نمودم.

نکته بعد در زمینه بحثی که ارائه فرمودند و انصافا تبیین خیلی خوبی کردند از این بحث ولی اصل بحث را بنده متوجه نشدم که چه نکته جدیدی داشت من مقالات متعدد و کتاب های متعددی را دیدم که این بحث در آن لحاظ شده و جناب دکتر شفیع هم اشاره کردند که این بحث در چه کتاب ها و مقالاتی ذکر شده و نکته اصلی این مقاله را که در آن چه مطلب جدید بحث شده را بنده متوجه آن نشدم.

این نکته هم باید مد نظر باشد که کرسی ترویجی اگرچه یک کرسی نظریه پردازی نیست اما اگر نوآوری نداشته باشد اشکالی ندارد اما لازم به ذکر است که کرسی نظریه پردازی در آن یک نظریه جدید ارائه می شود و چیزی فراتر هست ولی این نافی این نیست که در کرسی ترویجی هم باید نوآوری هایی داشته باشد.

بنده نوآوری را در این مقاله که بسیار برای آن زحمت کشیده شده و بسیار هم خوب تبیین شده مشاهده نکردم. نکته سومی را هم در مورد خود ملاصدرا عرض کنم و ایشان یک جاهایی اشاره می کنند که دعوی ایشان دعوی قرآن هست و مطالبی که ارائه میکنند در جاهای مختلف مثل مطالبی هست که قرآن در مورد مطالب مختلف ارائه میکند.

قرآن در جایی می فرماید ای پیامبر بگو انی لا املک لنفسی ضرا و لا نفعا الا ماشاءالله ... می فرماید که ای پیامبر بگو که من علم غیب ندارم خب برخی از بزرگان مانند شیخ مفید به این آیات استناد کرده ولی خب در جایی دیگر میفرماید که الا ماشاءالله یعنی علم غیب آنقدری که خداوند بخواهد در اختیار دیگران بگذارد میگذارد یا در مورد مطالب دیگر باید به صورت جمعی و سیاقی باید کل آیات دیده شوند.

کتاب های مرحوم ملاصدرا این مطالب را رعایت کرده و انصافا در کتاب های خودش این مطالب را مطرح کرده است و به تفصیل هم مطرح کرده همونطوری که مدیر محترم جلسه هم مطرح کردند که آیا واقعا عدالت التزام را مرحوم ملاصدرا مطرح میکند که این نکته دقیقی است و اصل بحث من هم در این نکته هست و البته این مطلب به صراحت بیان نشده، نه اینطور نیست و مرحوم ملاصدرا به صراحت بحثشان را در مورد بطن مطرح

کردند و تاکید دارند روی آن و در کتابهای مختلفشون اگر جمع بندی کنیم این جمع بندی نشان میده که در نظریه ایشون اون متن الزامی ظهور هست یا الزاما نیست.

مرحوم ملاصدرا در جایی این جمله را تاکید میکنند که باطن قرآن را مفهوم التزامی ظاهر قرآن میدانند و در جاهایی دیگر نکات دیگری را میفرمایند.

ایشان در فاتحه اول از مفتاح اول از کتاب مفاتیح الغیب و همچنین در سفر سوم از اسفار خودشان تصریح میکنند و بخشی را به عنوان فی نحت القرآن بلسان الغمزه و الاشاره مطرح میکنند و تاکید میکنند که بخشی از رموز قرآن و بواطن قرآن فقط هدیه خداوند به اهل بشارت هست و اسرار و معانی قرآن در این جهان دریافت نشدنی هست پس ما چطور میتونیم بگیریم که این همان معنی مفهوم التزام هست اگر بخشی از متون قرآن اینطور هست پس این تصریح دارد که مرحوم ملاصدرا نظرشان این هست که بخشی از متون قرآن مفهوم التزامی ظواهر قرآن هست نه همه متون قرآن.

در این زمینه در کتاب های مختلف مثل شواهد الربوبیه ایشان بر این نکته تاکید میکنند که همه متون قرآن مفهوم التزامی نیست. نکته دیگری که از مرحوم ملاصدرا میشود به آن اشاره کرد این هست که یک تفاوت مهمی بین تاویل و بطن هست و این تفاوت را مرحوم ایت الله خوئی به آن اشاره کرده و چند موردی هم هست که تاویل و بطن به یک معنا برداشت شده و به آن مستند شده و به نظر باید این نکته را در نظر میگرفتند که در این رابطه مرحوم ملاصدرا تفاوت های ظریفی را مطرح کرده و باید آنها هم دیده شود.

در مفاتیح الغیب ایشان این بحث را در مفتاح های دیگری هم باز کرده، مثلا در مفتاح دهم ایشان در مورد بطن قرآن صحبت میکنند گفتم که زمانیکه کتاب های مرحوم ملاصدرا را بررسی میکنیم باید تمام زوایای آن را بررسی کنیم تا مفهوم دقیق بطن را در کلام ایشان دریافت کنیم.

ایشان در مفتاح دهم درباره بطن صحبت میکنند و مثالی میزنه درباره حواس این که حواس ظاهری داره و حواس باطنی داره و مثلا کشف و شهودهایی که انجام میشه مربوط به حواس باطنی انسان هست و تشبیه میکنه انسان کامل را به عنوان قرآن ناطق با کلام الهی و قرآنی که به این شکل به دست ما رسیده، اینجا یک مثال این شکلی دارد و اهل باطن را میگوید که از خواص باطنی خودشان قرآن را میفهمند و اگر اهل باطن از خواص باطنی خودشان متون قرآن را میفهمند ما چطور میتونیم اون دلالت التزامی را که دلالت الفاظ هست را تطبیق کنیم. حتما اهل باطن بطنی را میفهمند که ربطی به دلالت التزامی ندارد.

یا ایشان یک مثالی را میزنند در مورد گردو، که بطن قرآن را به گردویی تشبیه میکند که پوست این گردو کارآیی خاصی ندارد به جز برای رنگرزی که این مثل ظواهر قرآن هست و بعد لایه بعد پوست چوبی هست که میتونه همان دلالت التزامی باشه و لایه بعد که چوبهای نازک وسط گردو هست که آن را دوباره ایشان یک بطن حساب میکنند که ربطی به دلالت التزامی ندارد بعد یک لایه ای را به عنوان آن پوست نازکی که روی مغز گردو هست حساب میکنند تا میرسه به آن مغز گردوی سفید رنگی که آن پوست زرد رنگ روی آن هم برداشته شده و آن چیزی هست که در اختیار معصومین هست و کسی به آن بطن راه پیدا نمیکند، یعنی این لایه ها فقط آن لایه دوم هست که مفهوم التزامی هست حال ما چطور میتونیم بگیریم که کلا آنچه که مرحوم ملاصدرا فرمودند در این زمینه همش فقط از یک بطن صحبت کردند و آن یک بطن هم دلالت التزامی هست و به نظر نمیرسه که اینطور باشه و باید در این مبحث دقت بیشتری شود.

به نظر من بیشتر نظرات مرحوم ملاصدرا در مفاتیح الغیب ایشان ذکر شده و در واقع غیب همان باطن هست و ایشان در جاهای مختلف از واژه های مختلف استفاده میکنند.

ما اگر میخواهیم معنای واقعی بطن را از دیدگاه ملاصدرا کشف کنیم باید شبکه معنایی درست کنیم برای ایشان یعنی باید معنا شناسی بشه این بحث و اگر معنا شناسی نشود به هیچ وجه نمیتونیم این بحث را از دیدگاه مرحوم ملاصدرا بفهمیم.

یعنی این شبکه معنایی شامل واژه سر هست، شامل واژه غیب هست، شامل واژه تعقیب هست، شامل واژه بطن و لمعه هست، شامل واژه های مختلفی هست که مفاهیم مختلف را بیان میکنند که ایشان در جایی بیان میکنند ما واژه سر داریم و در کتاب شرح اصول کافی خودشان که میگویند حضرت امیرالمومنین فرمودند سلونی قبل ان تفقدونی... که فرمودند علم قرآن نزد من است علم قرآن آنجا منظور اسرار و بواطن قرآن هست و اگر علم قرآن و اسرار و بواطن آن نزد حضرت باشد آنجا دیگر دلالت التزامی هیچ معنایی پیدا نمیکند و فقط یک لایه اولیه از بطون قرآن هست که مرحوم آیت... معرفت و دیگران هم به آن اشاره کردند.

و سر آنرا فقط اهل کشف میدانند و به همین دلیل بعضی کشف الاسرار نوشتند و میخواهند که اسرار قرآن را کشف کنند. یک اشاره ای کنم که در مفتاح دوم از فاتحه چهارم ایشان بیان میکند که بهترین روش برای فهم معانی قرآن توجه به معانی باطنی قرآن هست و ایشان در مفاتیح الغیب ۴ روش تفسیری را بیان میکنند و معتقدند

که بهترین روش روش راسخون در علم هست که برخی به بعضی از لایه ها میرسند ولی لایه های نهایی فقط و فقط مختص معصومین هست.

بنده دیگر اطاله کلام نمیکنم و بحث های دیگری هست که اگر لازم شد به آن اشاره خواهیم نمود. والسلام علیکم ورحمه الله و برکاته.

مدیر علمی جلسه پس از ارائه نقد دکتر طباطبایی، از ایشان تشکر کردند و گفتند: در این بخش از دیدگاه های حجت الاسلام دکتر سید حیدر طباطبایی حکیم و نقدهای ایشان استفاده می کنیم تا در پایان توضیحات دکتر شفیعی را در مورد نقدها داشته باشیم.

حجت الاسلام دکتر سید حیدر طباطبایی حکیم، استادیار مجتمع آموزش عالی قرآن و حدیث که به عنوان ناقد در این جلسه حضور داشتند، به نقد ایده دکتر شفیعی پرداختند و گفتند:

به نوبه خودم تبریک عرض میکنم اعیاد شعبانیه را به ویژه میلاد امام زمان علیه السلام را و امیدواریم که ان شاءالله جشن ولادت ایشان را با حضور ایشان بگیریم و امسال سال فرج ایشان باشد.

تشکر میکنم از محقق محترم جناب دکتر شفیعی و استید معزز حاضر در جمع جناب دکتر امینی و آقای سازندگی و جناب دکتر طباطبایی و همه عزیزانی که به صورت آنلاین جلسه را پیگیری مینمایند.

از محسنات این کار جزئی بودن موضوع و مسئله محور بودن آن هست که به طبع جزئی بودن و مسئله محور بودن رساله دکتری جناب دکتر شفیعی ناشی شده و به قول معروف وقع فی محله هست و بحث اینکه این کرسی و این مقاله ترویجی هست و به حق ترویجی رتبه بندی شده و متأسفانه در برخی مقالات میبینیم که رتبه هایی داده میشود که این رتبه ها شایسته نیست و شاید به ملاحظاتی به بعضی از کرسی ها و مقالات رتبه هایی داده میشود که در خور آن نیست.

طبق تعاریف وزارت که درباره کرسی ترویجی هست دقیقاً این کرسی ترویج میکند بیانات ملاصدرا را و برخی از دیدگاه های ملاصدرا را نقد میکند و به حق در جایگاه خودش قرار دارد. بحث کثرت منابع یک مقدار قابل توجه هست که البته من یک نکته ای دارم که در نهایت خواهم گفت. روانی تعبیر و نداشتن غلط و مشکل در

مقاله به جز یک مورد بسیار کوچک، خیلی زیباست و ترتیب منطقی که در ارائه اتخاذ شده زیباست و نظم دهنده ذهن خواننده و شنونده هست که جای تقدیر و تشکر دارد.

معمولا مقالاتی که از رساله های دکتری و سطح ۴ اتخاذ میشود چنین ویژگی هایی را قاعدتا دارد و غیر از این هم توقعی نداریم.

چند نکته ای را عرض میکنم که ان شاءالله تکمیل شود و به نظر بهتر شود، بنده نسبت به عنوان مطلبی را دارم که بر میگردد به بحث محتوایی که اجازه دهید آنرا آخر بیان کنم.

از نظر روشی در بحث واژگان کلیدی فکر میکنم کلید واژگانی مثل باطن گرایی محض یا ظاهر بسندگی قرآن یا ارتباطات زبان شناختی یا بویژه روابط بینامتنی اینها کلید واژگان شما نیست یعنی کسی بخواهد در مورد این مباحث تحقیق بکند و این مقاله جزو نتایج جستجویش قرار میگیرد وقتی مراجعه میکند به مقاله میبیند که چیزی در رابطه با باطن گرایی محض در مقاله صحبت نکردید.

در مورد ظاهر بسندگی قرآن نه جریان شناسی هست، نه قائلین به آن نه مولفه هاشون و نه ادله شان، این بحث مستقلی هست هم بحث ظاهر بسندگی و هم باطن گرایی و هم بحث ارتباطات زبان شناختی و روابط بینامتنی، روابط بینامتنی اصلا یک بحث جدایی است که بین دو متن صورت میگیرد و شما اصلا بحثتون در رابطه با روابط داخل متنی هست و دلالت های راجع به یک متن و اون هم قرآن کریم بحث شده که فکر میکنم بایستی تجدید نظری در واژگان کلیدی صورت بگیرد.

در قسمت تبیین چیستی مفهوم دو واژه ظاهر و باطن آقای دکتر شفيعی بررسی آنرا ملاحظه بفرمایید در قسمت بررسی که میرسیم یک عبارتی داریم که با اون شروع میشه این متن که با تامل این سلسله در عبارات ملاصدرا به روشنی میابیم که او نیز همچون دیگر دانشوران قرآنی معتقد بود یک عبارتی را در داخل گیومه میارید آدرسی که میدید به خود ملاصدرا نیست و آدرس به همین دانشوران هست ذهبی و سجادی، قاعدتا اگر داخل گیومه قرار میگیرد نقل قول مستقیم هست، نقل قول مستقیم از یکی از این بزرگواران هست یا ذهبی هست یا از سجادی هست که این دو فاصله زمانی شان هم خیلی زیاد هست.

اینگونه عبارت آوردن که با تامل در این سلسله از عبارت های ملاصدرا به روشنی میابیم که یک عبارت گیومه ای خیلی عرف نیست در مقالات، قاعدتا بایستی شما دریافتتون را از عبارات ملاصدرا به قلم خودتون بیارید و

اینکه این بیانتون باید کاملاً مطابق باشه با اون چیزی که بزرگواران دیگه در خصوص تالیف ظاهر قرآن و باطن قرآن آوردند خیلی بعیده چون شما دارید عباراتی که این بزرگان را بررسی میکنید و میخواهید یک تعریفی از ظاهر یا باطن قرآن ارائه بدید باید از دریافت خودتون از متن بدید.

گاهی اوقات خود مولف مثلاً مرحوم ملاصدرا عبارتی را دارند و آدم در جمع بندی هم عین عبارت را می آورد. اما اینکه جمع بندی دیدگاهی بر اساس دیدگاه های بزرگواران باشه که اصلاً هم ناظر بر ایشان نیست از نظر روشی خیلی کار قشنگی نیست و از نظر محتوایی هم محل تأمل هست.

در همانجا بحث های باطن قرآن را براساس روایات در بحث مفهوم شناسی تبیین فرمودید و بحث فراعرفی بودن و دور از دسترس عوم مردم بودن را مطرح کردید و آدرس هایی که دادی برای تتمه این بحث مقصود از باطن قرآن غزالی هست و دزفولی هست که اینها قاعدتا با اون آدرسی که دادید برای بحث بیانات روایی سازگار نیست. مقصود از باطن قرآن اگر براساس روایت هست که آدرس روایات را میاورند که آوردند بعد اگر در تتمه مقصودتان آوردن همه اعلام هست که قاعدتا با همین روش صورت میگیره، تفاوت بین این آدرس ها را ملاحظه ای بفرمایید که متن زیباتر شود.

بحث ضرورت و اهمیت این بحث را پیشینه را آوردید مناسب را با دید اما در مورد بحث ضرورت و اهمیت خیلی سریع رد شدید و من در این مورد حرف دارم که قشنگ بحث ضرورت و اهمیت است که در نهایت بحث خواهم کرد.

بحث شماره گذاری که برای پیوست ها شده شماره گذاری لاتین هست که ای کاش الف ب جیم بشه و فارسی زده بشه که فارسی باشه و دستتان باز باشه برای اینکه برای پیوست هاتون شماره گذاری یک دو سه و چهار انجام بدید. اگر ویرایش کنید حالا که انقدر مقاله دقیق و قدرتمند ارائه شده ان شاء الله مشکل دیگری نداشته باشد.

تعداد زیاد منابع را عرض کردم و فقط خواستم دو نکته دیگر عرض کنم نکته اول اینکه در یک مقاله مثلاً ۱۵ صفحه ای که ۱۵ صفحه متن مقاله هست داشتن ۶ صفحه منبع خیلی زیاد است.

گاهی اوقات آدم توهم می کند که شما خواستید منبع سازی کنید ایا برای هر مطلبی کلی منبع ارائه شده به یک طوری منبع زدگی ازش فهمیده میشه کار دقیق هست منابع زیاد است شما مثلاً فرض کنید اگر بیست یا سی منبع می آوردید کافی بود ۸۲ منبع برای یک مقاله ۱۵ صفحه ای خیلی توی ذوق می زند و کسی که میخواند مقاله را

ارزیابی کند ۸۲ تا منبع و یازده تا مقاله و سایت ها آدم احساس می کند که گاهی اوقات نکنه منابع زیادی نقل شده انقدر متداول نیست تعداد منابع قوت مقاله هست اما اگر بیش از اندازه باشد خیلی دیگر زیبا شاید نباشد.

نکته دوم اینکه من تعجب می کنم آقای دکتر شفیعی چرا اسمی از کتاب نامه ها نیاوردند در حالی که ایشان برای رساله دکتری خود و همچنین مقاله خود برای پیدا کردن کتاب ها خیلی پیگیر بودند به خصوص با خود بنده برای کتاب نامه خیلی تماس می گرفتند اما اسم کتاب ما در این منابع اصلاً نیامده است.

کتابی که تدوین کردیم در مورد پژوهش تطبیقی در متون قرآن از نظر محتوا نه اما از نظر جستجو و تتبع کار جون داری صورت گرفت. احتمالاً استفاده کردید از این منابع ما بد نبود که اسمی هم از این منبع میومد که بقیه مراجعه کنند.

اما دو نکته است که می خواهم عرض کنم در مورد محتوا اینکه وقتی که در مورد یک منبعی یا بزرگواری صحبت از ادب می کنیم و می گوئیم نیست و شما مثلاً مطلبی را نیاوردید و مثلاً فقط مباحث التزامی را آوردید و انواع و اقسامش را متعرض نشدید قاعداً باید ماهیت مقاله بر اساس تتبع و سرچ صورت گرفته ارائه شود شما وقتی می فرمایید که ملاصدرا همه جا از بطن قرآن تعریف ارائه می دهد بعد فقط به التزامی دلالت می کند قاعداً باید آن را برای خواننده اثبات فرمایید که در فلان جلد و فلان صفحه متعرض شد اما نگفتید دوباره فلان و فلان مطلب متعرض شد اما نگفتید فلان جلد متعرض شد اما فقط متعرض به بحث التزامی شد و موارد را بیاورید که ما قانع بشویم خواننده قانع بشود.

به عنوان یک مقاله علمی مخصوصاً که می خواهد در مقام یک کرسی قرار گیرد یک چنین کاری به اصطلاح صورت نگرفته و ما مجبوریم برای که این نسبت را بگیریم که ملاصدرا فقط التزامی بود و متعرض شده و حتی انواع و اقسام اش را هم نگفته مجبوریم به شخصیت علمی آقای دکتر شفیعی فقط اکتفا کنیم و می گوئیم آقای دکتر شفیعی فرمودند که ملاصدرا دلالت التزامی را به اصطلاح به جزئیات ورود نکرده است.

اما این که عملاً ببینیم این تتبعات صورت گرفته و این تتبعات مستند باشد این کار بزرگ و مهم و اساسی در مقاله صورت نگرفته و ما الان می خواهیم بگوئیم مثلاً فرض بفرمایید که همه آثار ملاصدرا فقط اشاره به دلالت التزامی شده اقسام دلالت ها را از اسلام تعرض نشده باشد نمیتونیم استناد کنیم به این مقاله و به شخصیت والای حضرت آقای دکتر شفیعی فقط میتونیم استناد کنیم و ایشان تتبع کردند و ایشان می فرمایند قاعداً باید مقاله این را به اندازه کافی گویا باشد که این اشکال تقریباً اشکال اساسی بود که در این مقاله می شد مشاهده کرد.

نکته ای را که در مورد ضرورت و اهمیت عرض کردم که در پایان خواهم گفت الان وقت آن رسیده است عرض می‌کنم که آقای دکتر شفیعی حقیقت امر این است که با پیروزی انقلاب با شرایطی که دنیا در آن وجود دارد و شرایط روز و فرصت‌های محدود، اندیشوران محدود و زیادی دشمنان پرداختن به مباحثی که نگاه به گذشته دارد، نگاه به عقب دارد فقط در مواقع خاص و اضطراری توجیه علمی دارد حالا ما مثلاً فرض بفرمایید که رفتیم در آوردیم استخراج کردیم که از دیدگاه ملاصدرا رابطه ظاهر و باطن هشت قسمت است یا یک قسمت، چه تأثیری در رسالت حوزوی ما نسبت به آینده ما نسبت به جوانان نسبت به دین نسبت به عصر ظهور نسبت به شریعت و هر چیزی دارد.

اگر شما در مورد ضرورت و اهمیتش واقعاً قلم می‌زدید و اثبات می‌کردید که این کار من ضروری هست در حوزه دین اگر این تحقیق را کسی انجام ندهد بحث‌های علمی به چالش کشیده می‌شود و سوء تفاهم ایجاد می‌شود فلان اتفاق ناگوار در حوزه علم اتفاق می‌افتد قابل قبول بود اما وقتی که فقط صرف یک کلمه میشود ضروری و اهمیت، ما توقعمان از آقای دکتر شفیعی که خطیب بدیعی هستند یک رسالت مهمی را در ارشاد جامعه اسلامی دارند خواهش می‌کنیم که تمام توان خود را مصروف کنند از این به بعد به نگاه‌های به آینده به تلاش‌های آینده من این را با همه جسارت و بی ادبی ام تقدیم می‌کنم و عرض می‌کنم بگذارید کنار نگاه به گذشته را و مشغول انواع و اقسام شبهاتی که الان دارد همیشه و به اصل کلام خدا الان دارند اشکال می‌گیرند انواع و اقسام تفسیرها انواع و اقسام مفسرین به انواع و اقسام کتب تفسیری به انواع و اقسام علوم قرآنی ما مبانی ما الان دارد همه همیشه که ما داریم برمیگردیم به عقب.

مثلاً فرض کنید از دیدگاه آخوند چه شود اینگونه مقالات غیر از اینکه برای خود آقای دکتر شفیعی بهینه نیست سبب درگیری اساتید، اختصاص کرسی‌های نظریه پردازی و سوقش به مباحث غیر مفید و یا مثلاً دارای فایده کم هست و این مد نظرتون باشه و اگر صحیح بدانید اشکال را مطلب را از ما بپذیرید.

ان شاءالله آقای دکتر شفیعی مباحث را ببرند به سمت مثل بحث بطن قرآن در چشم انداز تمدنی جامعه اسلامی در عصر ظهور و آشنایی فکر شیعه در جوانان ما و این بطن قرآن چه ظرفیتی دارد و چه نقشی می‌تواند ایفا کند بالاخره زحمتی دارد و این کاری است که جدید هست و باید انجام شود اشکال ندارد ممکنه یک سال طول بکشد و زحمت زیادی برای ما داشته باشه رساله‌های دکتری ما نیست اما ما واقعاً باید برگردیم به وظایف اصلی مان. در این قضیه من وقتی که مقاله را دیدم اولین حسی که بهم دست داد این بود خیلی سخت می‌اومد که قبول کنم و ارزیابی کنم و خودم را قانع کنم که خودم را صرف این مقاله کنم اما چون بزرگواران برای بحث ارتقای شان برای بحث استاد شدنشان دانشیار شدنشان نیاز دارند به این گونه کارها ما تقبل کردیم که آقایان رتبه را بگیرند درجه را بگیرد انشاءالله به درجات استفاده بشود در خدمت دین اما انشاءالله این نکته را از ما بپذیرید.

نکته دیگری نیز تشکر می کنم از محقق محترم، تشکر می کنم از حضار گرامی و ناقد محترم و برگزار کنندگان محترم این کرسی ان شاء الله موفق باشید و امیدواریم که پیام مقام معظم رهبری و منویات ایشان در خصوص موضوع های علمی سر جای خودش تعریف شود و ما اگر واقعاً نمی توانیم نظریه پردازی کنیم و نمی توانیم علم را به جلو ببریم حداقل کرسی ها را لوٹ نکنیم نظر ایشان را خراب نکنید منحرف نکنیم لیست بدهیم که حوزه علمیه قم هزارتا کرسی نظریه پردازی برگزار کرده و ورود کنیم ببینیم که دوتا دانه اش به درد جامعه اسلامی ما نمیخورد.

حرف مقام معظم رهبری این هست و در کل آزاد اندیشی است در مورد نقد بود و نه نقد گذشتگان فقط خودمان را مشغول گذشتگان کنیم نقدی که سازنده باشه نقدی که تمدن اسلامی را بسازد نقدی که ناظر به آینده جامعه اسلامی باشد ناظر به چالش های پیش روی ما باشد وگرنه نقشه اینقدر بعیده که قابل انتساب به مقام معظم رهبری باشه و آرزوی ایشان باشه و جزو منویات ایشان باشه.

من این دغدغه را در هر جا که رفتم مطرح کردند و متأسفانه در حوزه های علوم قرآنی و در حوزه های علوم دینی این نگاه به عقب وجود دارد فقط می رویم در کلمات بزرگانمان سرچ میکنیم و می گوئیم فرق بین فلان آدم و فلان آدم چیست.

این هیچ خروجی نداره و نمی توان هیچ چیزی را در اختیار آیندگان قرار دهد.

و السلام علیکم و رحمۃ الله و برکاته

حجت الاسلام سازندگی مدیر جلسه ضمن تشکر از آقای دکتر سید حیدر طباطبایی نسبت به جمع بندی نقدهای ارائه شده اقدام نموده و از حاضرین خواستند در صورتی که سوالی دارند سوال خود را از ارائه دهنده بپرسند تا پس از آن ارائه دهنده اقدام به پاسخگویی به ناقدان نمایند.

دکتر شفیعی، ارائه دهنده ایده مورد بحث در این کرسی، پس از شنیدن نقد ناقدان و همچنین سوالات حضار این چنین پاسخ دادند:

ضمن تقدیر و تشکر از دو ناقد محترم، تا حدی که در توان شان بود در جلسه نکاتی را مطرح فرمودند بخشی از فرمایشات این ۲ ناقد محترم مشترک و بخشی از فرمایشات ایشان جدا از هم است.

یکی از نقاط مشترک ناقدین خورده گرفتن بر اینکه آیا این بحث در حد کرسی ترویجی هست یا نیست و آیا الان پاسخگوی نیازمندی ها هست یا نیست، من اصل حرف را قبول دارم اما طرح در این جلسه گرفتن وقت حاضرین ضرورتی ندارد و اگر آیین نامه خلافی دارد باید به مسئولان خارج از جلسه گفته شود و این جلسه یک

جلسه علمی هست و آن را باید به معاونت پژوهش گفت، بنده دو ماه قبل این موضوع را دادم و معاونت پژوهش هم فرستاده ستاد و ستاد هم بررسی کردند و بعد از دوماه آن را تایید کردند و آماده برگزاری قرار دادند. فلسفه چاپ مقاله این بود که مدیر مجله تا عنوان مقاله را دید از بنده درخواست کرد اما این مقاله را به ما بدهید تا چاپ کنیم و می‌خواهیم سطح مجله را بالا ببریم و این مقاله شما به درد کار ما می‌خورد.

من با اصل کلی فرمایش آقای طباطبایی که مقاله را باید به روز صحبت کنیم موافق هستم، راجع به تمدن قبول دارم، من در همین کنگره تمدن مقاله شخصی هم راجع به موضوع روز بوده هم ۶ و ۷ مقاله‌ای که راهنمایی کردم در مورد موضوعات روز بوده است و در منبرها هم سعی می‌کنم راجع به موضوعات روز صحبت کنم این مقاله از نوشته‌های سابق من بوده طبق درخواست دوستان کسی آن را برگزار نمودیم و طرح این چنین مسائلی در جلسه علمی خوشایند نیست.

من تشکر می‌کنم از هر دو بزرگوار که با جدیت مقاله راه مطالعه کردند و اشکالاتی را رهنمودها و قطعا آن نقطه نظرها مد نظر قرار گرفته و تا جایی که نیاز باشد اعمال کنیم قطعاً در مقاله نقطه نظرات را اعمال خواهیم کرد. چون وقت کرسی تنگ است طبیعتاً بنده نمیتونم جواب بیشتر اشکالات وارد شده را بدهم سعی می‌کنم تا آنجایی که راه دارد جواب ناقدان محترم را بدهم.

اینکه نظریه جدید مطرح شد یا نشد بله اصلاً کرسی کرسی نظریه پردازی نبوده است ولی نظریه ملاصدرا به این شکل کجا مطرح شده و یک مقاله بیاورید که بگوید این نظریه ملاصدرا در فلان مقاله و در فلان نوشته با این نگاهی که اینجا مطرح شده بله در کتاب‌های خودش پخش بوده ولی آن کسی که آمده مطرح کرده آن را کجا مطرح کرده این را باید مطرح کنید که فلان مقاله فلان نوشته دقیقاً نوشته ملاصدرا نظریه اش چیست.

از این رو اگر بفرمایید خوب ما می‌توانیم بپذیریم نکته بعدی اینکه آیا ایشان در تمام لایه‌ها التزامی هست ظاهر حرفش این است این که حالا ظاهر حرفش این است دلیل بر این است که آیا درست هست یا نیست ایشان آن لایه‌های قابل ادراک افراد عادی را آنجا که ائمه می‌توانند بطون را درک کنند آنجا هم دلالت التزامی است یا غیر التزامی هست که اصلاً از بحث خارج است بحث در مورد فهم عرفی هست که در این فهم عرفی این قضیه داره مطرح میشه و بازگو میشه و مطرح میشه.

یک فرمایش داشتم که مثلاً من در مقاله این طوری مطرح کردند که همان اول هم بنده عرض کردم که من چنین چیزی را نگفتم ایشان فرمایشاتشان را آوردن عبارت‌ها را هم آوردن نقد هم کردند و اگر او نقل به حساب داشته باشه باید اونجا مطرح بشه کلیت را که نگفتم و بخشی از باطن قرآن را دارند مطرح می‌کنند و آن بخشی را که قابل درک هست را و تمام اقشار مختلف می‌توانند درک کنند اما اینکه سایر مراتب را داشته باشد

نه من این چنین ادعایی را نداشتم پیشنهاد فرمودند که ما یک شبکه معنایی داشته باشیم تفاوت واژه باطن و غیبت و سر را داشته باشیم که این تذکر خوبی هست و بنده آن را اعمال می‌کنم.

ان شاءالله نکات را برای بنده بفرستید و بنده بهره می‌برم ولی این چنین نبود که اصلا دیده نشود و تفاوت بین باطن و تاویل را بنده خیلی دقت کردم و تأمل کردم، فهم بنده این است که ایشان باطن و تاویل را یکی دارد می‌بیند و در عبارت هم آوردم حالا جایی که نقص دارد باید آن نقص مطرح شود و در صورت لزوم اعمال شود. مسئله دیگر که توجه به معانی باطنی قرآن هست گفتیم که زمینه‌هایی مطرح است که همگانی نیست حتی در تعبیری که داشته‌ام نکاتی هم باز فرمودند که هدف اساسی بنده رتبه گرفتن نیست من واقعا با نگاه کار علمی دارم انجام می‌دهم اگر من دنبال رتبه بودم ۷ تا مقاله را عضو کمیسیون بودم و به معاونت پژوهش نگفتم.

در مورد نقدهایی که بنده به ایشان داشتم ببینید ما قدمان همین است و من عنوان را تکه نکردم بررسی تحلیلی دیدگاه صدرالمতالیهین در مورد رابطه باطن و ظاهر قرآن، یکی از اشکالات من همین است شما فرمایشی که دارید مطرح می‌کنید بر اساس چچی دارید مطرح می‌کنید اگر به اساس منابع معارف دینی دارید می‌گوید یکی از منابع معارف دینی روایات است خوب در روایات لایه‌های دیگر و روابط دیگر را دارد مطرح می‌کند پس نمی‌توانیم فرمایش شما را بپذیریم اما حرفمان این است و الا عنوان من عنوان روایات نبوده و مطرح نیست.

بخشی از نقد من این هست که جناب ملاصدرا این فرمایش کلی شما با بخشی از روایت ما سازگاری ندارد. من تقاضا دارم دوستان محترم نقد خودشان را به من بدهند تا بنده استفاده کنم از آنها در مقاله و خودم مقاله را ارتقا ببخشم و شاید این مقاله به صورت یک کتاب در بیاد بهتر است یادداشت‌های دوستان در اختیار بنده قرار گیرد تا بنده از آنها استفاده کنم.

در ادامه نکته‌ای که ناقد محترم دوم در مورد مسئله محور بودن مقاله و ضرورت‌ها صحبت کردن بایستی اشاره کنم که ما در ضرورت‌ها چند نوع ضرورت داریم یعنی مراتب شدت و ضعف دارد ضرورت یک درجه شدیدی که مطرح فرمودید آن مرحله است که جناب ناقد محترم اشاره فرمودند و آن رتبه بالای ضرورت است ولی ما رتبه‌های متوسط هم داریم.

ببینید شما خودتان مستحضرید و کار کردید ما الان ظاهر گرایان را داریم همین الان دارند بحث می‌کنند ما قرآن بسندگی را امروز در کشورمان دارند دم می‌زنند بنده رفتم و در دبیرستان این را مطرح می‌کنم تا روایت می‌خوانیم می‌گویند این روایت را رها کن ظاهر قرآن اصل است یعنی این چنین نیست که این بحث اصلا امروز کاربردی نباشد بله من اون درجه بالای ضرورت را قبول دارم باید نگاهمون بالا باشه ولی این به این معنا نیست که این کار ضرورت فعلی ما نیست، ضرورت هست ولی در اون حد نیست و باز هم بنده تاثیری ندارم من موضوع را دادم و مسئولان مربوطه می‌توانستند بگویند که ربطی به ما ندارد بگویند که این تایید نمی‌شود.

تقدیر و تشکر می‌کنم از دبیر جلسه و مدیر جلسه جناب آقای سازندگی و همچنین از مستمعین و دوستان همراه
در فضای مجازی والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته
پس از پایان صحبت‌های حجت الاسلام دکتر شفیعی جلسه با ذکر صلوات بر محمد و آل محمد به جهت جمع
بندی نهایی و شور ناقدان به اتمام رسید.